

برینگر افکارمان سنگینی افکند
 - به نظیر از نیکان، رنگان،
 نظیر از ابوات
 هوزم همجان خابوس و ساکت
 بی اراده
 خستک - بی حسبی
 هماسد عرومکهای عوار ضیعه شباری
 و همچون
 آدمکهای طوایی
 چه خواب آلوده بنشتمیم؟
 کد تا آخر عسای "وهم"
 سروقت ما چمان سازد؟
 کداسین جاد
 کداسین دره جای ماست؟
 ساخیرید تا کابوس بگریزد!

هیولای نفاق



نفسه فدک ضحینه بینکارهای سیاسی

پروشی بیاسر، غایب او بود که در اختیار
 زبان آن حسرت قرار داشت و بعضان حال
 چشمش بر آن بافی ماند و غلبه وقت معترض
 حال آن گردید و هرگز سراج آسمان
 فرستاد که وضع خانه هارا روشن کند که
 آیا آنها بلکه خود بیاسر است و یا این که
 بیاسر در حال حیات خود، آسپاراهمسران
 بخندیده است؟ خلیفه نسبتا این تحقیقات
 را، انجام نداد، بلکه برای دهن خود در
 عوار بیاسر اکرم (من) از دختر خود اجازه

گرفت زیرا دختر خود را وارث بیاسر
 می دانست، و نه تنها، خانه های زبان بیاسر
 را به اداره نمود، بلکه اکثر، هماسر
 شمشیر و مرکب و لباسهای رسول خدا را کدر
 دست علی بود، از او باز نگرفت، و سخن
 از آنها به میان نیاورد و این اسی الحدید
 در برابرین تعصم آنچنان سهوت می گردد
 که بی خواهد بیاسر از خود بترسد و بیاسر
 وی به اندازه ای ست و بی پایه است که
 تا بستگی نقل و برد را ندارد ۱۱

۱۱. شرح حدیدی ج ۱۶ ص ۲۶۱

هیولای نفاق

چرا تاکی؟
 هیولای "نفاق" اینگونه
 سردهای مارا می کند ناراح؟
 - سرخنده می بلند
 و جنگل جبالسار و خون آغام خود را
 در گلوئی (ما) فرو برده است
 هنوز دانه (او) و (من) و (تو)
 در میان ماست.
 چرا، تاکی؟
 چو وارثها - سر ارت نیکان -
 همچنان بر مهر نکتگر
 مرو کوسم خود بسا گره کرده؟
 زهر حلقوم یک تریان، یک آهنگ می آید
 هوزم بر سر "الفاظ" می جنگیم...
 بیاسیرید تا ناهم همان اسلام " احمد" را
 و قرآن "علی" سار و اسی در سار و سیم آفرین را
 زرف بنشاسم خود.
 وانگاه بادبگر گشان هم
 بازگویم و درین ره جانفشانیم
 چرا، تاکی؟
 چرا کابوس "اوهم" و "خرافات"
 همچنان

